

بسم الله الرحمن الرحيم

مباحثی پیرامون ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر

تلخیصی از بیانات حضرت آیت الله مرتضی تهرانی

ماه مبارک رمضان ۱۴۳۱

ارتباط روزه با حکمت چیست و نتیجه‌ی کدام مرتبه از روزه حکمت و معرفت است؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از حق تعالی می پرسد: «و ما میراث الصّوم» «قال: الصّوم یورث الحکمة و الحکمة تورث المعرفة و المعرفة تورث الیقین».

خودداری از غذا و آشامیدنی‌ها اگر چنانچه همراه با اخلاص و قصد قربت و انگیزه‌ی طلب رضای حق تعالی یا اطاعت امر او نباشد، این روزه‌ی شرعی نیست؛ بلکه عرفاً به آن رژیم گفته می‌شود. در این خودداری هیچ یک از علائم و آثار و میراث صوم وجود ندارد. اما اگر همین اعمال یعنی خودداری از مفطرات، مقرون با نیت و قصد قربت انجام گرفت، یعنی نخورد و نیاشامید و سایر مفطرات را مرتکب نشد، به خاطر اینکه از بندگان مطیع خدای متعال باشد، این انگیزه و این نیت به این اعمالی که همه از تروک است، روحیه می دهد. در نتیجه وقتی که این اعمال از انسان صادر می‌شود، یعنی روح و نفس، یک حالت خودداری از ارتکاب این مفطرات پیدا می‌کند. آنقدر روح قوی و نفس ضعیف می‌شود که با این ضعف نفس و قوت روح ایمانی، نسبت بین روح و نفس طبیعی متفاوت می‌گردد. اگر چنانچه روح ایمانی ضعیف باشد، اما نفس، طبیعت و غرائز قوی باشند، همیشه یا غالباً روح ایمانی شکست خورده‌ی نفس اماره‌ی به سوء خواهد بود. حال اگر برنامه ای پیاده شد که به موجب پیاده شدن این برنامه نفس حیوانی ضعیف شود، یعنی آثار خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در او کم شود، آنگاه نسبت عوض می‌گردد. یعنی نفس اماره‌ی به سوء حالت ضعف و روح حالت قوت پیدا می‌کند. آنچه مانع از فعلیت روح ایمانی و تفکر انسانی در برابر خیالات است، نفس و طبیعت قوی است. اگر طبیعت ضعیف شد، یعنی مانعی که نمی‌گذارد توجه به حق تعالی و قصد قربت و اراده‌ی اطاعت فرمان خدا در این انسان به وجود بیاید، کارایی خود را از دست می‌دهد. در نتیجه مقتضی که فطرت انسانی و توحیدی است، باقی می‌ماند. با این فطرت است که انسان به حق تعالی و قیامت و روز جزا ایمان می‌آورد. فطرت، غیر از طبیعت انسانی و امری است که خدای متعال در انسان خلق کرده است. طبیعت انسانی همان نیرویی است که انسان را به اعمال حیوانی دعوت می‌کند. اما فطرت انسانی انسان را به اطاعت خدا و ارتباط با حق تعالی و جهان غیب دعوت می‌کند. وقتی که انسان از جهت فطرت الهی و توحیدی قوی شد، کارایی‌اش بیشتر می‌شود. به جهت اینکه مانعی که در زمان ولادت در مقابلش فعلیت داشت، ضعیف می‌شود. هنگامی که مانع ضعیف شد، به راحتی می‌تواند اعمال الهی را انجام بدهد. وقتی به راحتی توانست اعمال الهی را انجام بدهد، روح ایمانی او سریعاً تقویت می‌شود و بالا می‌رود. اراده و تصمیم الهی‌اش قوی‌تر می‌شود. به این معنی که اگر نعوذ بالله، بخواهد به دعوت نفس اماره، کار خلافی را اراده کند، چون دعوت کننده ضعیف است و جایگاه خود را از دست داده، این اراده هم ضعیف است. از طرف دیگر اگر کار خیر را اراده کند، به موجب اینکه پشتوانه‌ی این کار خیر، روح ایمانی است، سریع‌تر و بدون مشقت، آن کار خیر را انجام می‌دهد. روزه این خاصیت را دارد. اگر روزه آن روزه‌ای باشد که حضرت صادق صلوات الله علیه بر حسب روایت فرمود که «إذا صمت فالیصم سمعک و بصرک و سائر اعضائک» این روزه ای است که خدای متعال خواسته و آن را بر سائر عبادات از جهت تأثیر ترجیح داده. نه اینکه صرفاً بستن دهان از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها باشد.

نماز با این که معراج مؤمن است، مانند روزه، موانع الهی را تضعیف نمی‌کند.

نماز با این که معراج مؤمن است، مانند روزه، موانع الهی را تضعیف نمی‌کند. روزه غضب و شهوت و خواسته‌های طبیعی و حیوانی را تضعیف می‌کند. همین بی‌حالی، زمینه‌ی مساعد است برای این که تصمیم‌ها و اراده‌ها و افکار الهی در او قوی‌تر و موانعش ضعیف‌تر شود و سریع‌تر انجام گیرد. حداقل روزه‌ی انسان مؤمن چنین روزه‌ای است.

اگر انسان در یک ماه توانست طبیعت خود را این گونه مهار و کنترل کند که می‌خواهد مفطرات از قبیل خوردن و آشامیدن را به جا آورد، ولی با وجود گرسنگی و تشنگی آن‌ها را به جا نمی‌آورد، به موجب اینکه تصمیم دارد فرمان خدا را اطاعت کند، نفس حیوانی که در وجود او هست، ضعیف می‌شود. وقتی که نفس ضعیف شد، دیگر مانند گذشته گستاخی و یاغی‌گری ندارد. مانند قبل از ماه رمضان، به آسانی تمرد از فرمان حق تعالی ندارد. لذا در آن حدیث شریفی که سیدبن طاووس رضوان الله تعالی علیه از بشارت المصطفی، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل می‌کند که در چنین ماهی برای انسان صائم و روزه‌دار، درهای جهنم بسته و درهای بهشت باز است.

در جهنم، غضب و شهوت آزاد و گستاخ است.

در جهنم، غضب آزاد و گستاخ است، در جهنم، شهوت آزاد و گستاخ و بی بند و بار است. وقتی که این بی‌بند و باری‌ها بسته شود، در جهنم بسته شده است. وقتی که زمینه‌ی روح انسان برای اطاعت امر خدا مساعد شود و به راحتی بتواند امر حق تعالی را اطاعت کند، در بهشت به روی او باز شده است. با این توجیه، انسانی که درهای جهنم به روی او بسته و درهای بهشت به روی او باز است، سریع تر می‌تواند فاصله‌ی بین خود و حق تعالی را کمتر کند. روزه‌ی ماه مبارک رمضان، یعنی روزه‌ی واجب الزامی همراه با کفاراتی که در صورت تخلف متوجه او می‌شود. روزه این خاصیت را دارد که روزه‌دار نمی‌تواند خلاف کند، بایستی این وضعیت و این کیفیت نفسانی را در خودش حفظ کند. وقتی که این وضعیت را در خود حفظ کرد، آن وقت است که مجموعه‌ی قوای باطنی این انسان، از جهت قوای نفسانی و قوای روحی و تفکر، آمادگی پیدا می‌کند تا عمیق‌تر از ماه‌های دیگر، به حق تعالی توجه پیدا نماید. اگر در یک ماه این کار را بکند، در چنین انسانی یک طبیعت و عادت ثانویه پیدا می‌شود که بعد از ماه مبارک رمضان، در ماه شوال هم به راحتی می‌تواند این مسیر را ادامه دهد. روزه‌ی مستحبی این خاصیت را ندارد، چون انسان هر وقت خواست روزه خود را می‌خورد. در روایات معتبره آمده است که ائمه‌ی طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین و بسیاری از علماء، روز اول شوال را افطار می‌کردند و سپس ماه مبارک رمضان را پنج روز بدرقه می‌کردند. به این معنا که ما از خروج ماه مبارک رمضان خوشحال نیستیم. چون خدای متعال فرموده روزه‌ی اول شوال حرام است و می‌خواهیم بنده و متعبد باشیم، افطار می‌کنیم. ولی بعد از آن با پنج روز روزه گرفتن، ماه مبارک رمضان را بدرقه می‌کنیم. روایت شده است که اگر انسان در ماه مبارک رمضان بدون ضرورت مسافرت کند و بخواهد موجبات افطار را با سفر فراهم کند این عمل مکروه است. خدای متعال در این ماه کلاسی برای انسان و انسان سازی انسان باز کرده و این کلاس الزامی است. اگر کسی عمداً خود را از این کلاس خارج کند، اسم او ثبت می‌شود. شارع فرموده است که سفر شکننده است، «إذا ضربتم فی الارض فاقصروا» ولی مکروه است بدون عذر انسان از این برنامه خود را خارج کند، چون این برنامه سازنده است.

بی توجهی نوع مردم به خواص روزه، موجب الزامی شدن این حکم از سوی حق تعالی است

همه‌ی انسان‌ها توجه ندارند که این عملی که از مجموعه‌ی تروک به اضافه‌ی قصد قربت و اخلاص است، چه خاصیت‌ها و آثار و میراثی دارد و به چه دلیل به وجود آمده و از سوی حق تعالی الزامی شده است. چون نوع مردم نمی‌فهمند، به صورت یک حکم الزامی، در جامعه‌ی مسلمین آمده است. اگر مردم این فهم را داشتند که روزه با آنها چه می‌کند، کمالات آنها را به آنها نزدیک می‌کند، نقایص آنها را از آنها دور می‌کند، حیوانیت آنها را از آنها دور ند، خدای متعال الزام نمی‌فرمود. برای اینکه خود مردم می‌فهمیدند چه چیز موجب تقویت انسانیت آن‌ها و چه چیز موجب تقویت حیوانیت آن‌ها است. آنچه موجب تقویت حیوانیتشان می‌شد را کنار می‌گذاشتند و آنچه موجب تقویت انسانیتشان و ترقی و تکاملشان می‌شد را اخذ می‌کردند. ولی این احکام برای اکثریت مردم است و لذا در آیه‌ی شریفه، «علیکم» دارد، یعنی به صورت «دین» است. اگر ما در جامعه از کسی وام گرفته باشیم، چنانچه او دارای شخصیت انسانی باشد، می‌دانیم که انسان مقروض که زیر بار دین رفته، هرچه زودتر خود را از زیر بار دین خارج می‌کند. دیگر برای به اجرا گذاشتن این چک نیاز نخواهد بود. می‌گوییم این انسانی است که متوجه تکلیف خودش است، اگر تأخیر افتاده، حتماً مانع دارد. «کتب علیکم الصیام» برای اکثریت مردم است که غافل هستند. ولی اولیاء خدا، ائمه‌ی طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین، بسیاری از روزهای سال را روزه بودند، علما و صلحا بسیاری از روزهای سال را روزه بودند. علمای اخلاق ما فرموده‌اند، مسئله‌ی روزه برای این است که انسان به کم خوری در همه‌ی اوقات عادت کند، انسان به این که کمتر از آشامیدنی‌های لذت بخش استفاده کند، عادت کند. به عنوان مثال اگر بدن انسان آب لازم دارد، آب خوردن و این مایع را به بدن رساندن به مقداری که غلظت خون پیدا نکند، به دو صورت می‌تواند انجام بگیرد، یکی این که انسان آب معمولی و بدون یخ بخورد، یکی اینکه به کیفیتی بخورد که لذت بخش باشد. از آب خنک جسم لذت می‌برد، نه روح. علمایی بوده‌اند که در تمام عمرشان حتی در گرمای تابستان و نیاز شدید به آب، آب معمولی می‌خوردند. آب خنک و

یا شربتی که لذت بخش باشد نمی‌خورند، مگر اینکه احساس کنند که بدنشان به مواد قندی احتیاج دارد. پس خصوصیت صوم این است که با طبیعت حیوانی انسان مبارزه می‌کند. نماز با این که معراج مؤمن است، این طور نیست و این میراث را ندارد. این میراث اختصاص به صوم دارد. صوم تمام ابعاد وجودی انسان الهی را تقویت و تمام ابعاد وجودی انسان طبیعی را که حیوان واقعی است، تضعیف می‌کند.

کمک نمودن روزه در سختی‌ها با توجه به آیه‌ی «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» چگونه می‌باشد؟

اگر انسان دارای حالت خودداری و صبوری زیاد تر از متعارف باشد، تحملش هم در مقابل مصائب و ناراحتی‌ها بیشتر می‌شود و این حالت به دست نمی‌آید مگر از انسانی که طبع او با روزه عجین شده باشد، یعنی به راحتی بتواند با این که گرسنه است، نخورد، به راحتی بتواند با اینکه تشنه است، نیاشامد. چنین انسانی که با حقیقت صوم مأنوس شده است، در مقابل شدائد کاملاً صبور و آرام است و وضعیت عادی خود را از جهت اعصاب و تفکر از دست نمی‌دهد، ولی در نماز چنین نیست.

اهمیت شب‌زنده‌داری در شب‌های قدر

در سنن و آداب شرعی در مورد شب‌های قدر ماه مبارک رمضان چنین وارد شده است، که انسان در طول شب بیدار بماند و مشغول دعا باشد. دلیل این امر این است که در آن مقطع زمانی خاص خدای متعال با دعا و خواستن مؤمن تقدیر او را مشخص می‌کند. این تقدیر از اول تا آخر شب قدر نیست، بلکه در یک مقطع خاصی است که از اسرار است و به موجب مصلحت از سوی ائمه‌ی طاهیرین صلوات الله علیهم مخفی شده است. لذا اگر شخص تمام شب را بیدار و متوجه حق تعالی باشد و دعا کند، آن مقطع را درک می‌کند و دعایش مستجاب است. ولی اگر بخشی از شب را خوابید، ممکن است که آن مقطع در همان بخش باشد و او دست خالی از اجابت دعا بماند. راوی اصرار کرد از امام صادق صلوات الله علیه در مورد این که شب بیست و یکم شب قدر است یا شب بیست و سوم. با وجود اصرار او، آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند چه اشکالی دارد تو در این دو شب این برنامه‌ها را اجرا کنی و خوابی و مشغول به دعا و مناجات و عبادت باشی. در نتیجه این دعای مستجاب، دعا کننده در هر حدی از لحاظ کمالات معنوی باشد بهتر می‌شود و اگر گناهکار باشد مورد آمرزش قرار می‌گیرد.

توصیه به مذاکره علمی با حقیقت توحیدی در شب‌های قدر

منظور از مذاکره‌ی علمی فیزیک و شیمی و فقه و اصول نیست. این‌ها هر چهار تا مساوی‌اند. منظور از مذاکره‌ی علم، علم کشف واقع است. هیچ واقعیتی نسبت به وجود حق تعالی عرض اندام ندارد. این واقعیت و وجود حق تعالی است که فوق همه‌ی واقعیت‌ها و علت همه‌ی علل است. منظور از مذاکره‌ی علم بحث توحیدی است که معرفت را زیاد می‌کند و در نتیجه بعد از ذکر کلیات، انسان به جزئیات می‌پردازد. وقتی که به جزئیات پرداخت، مفهوم حکمت پیش می‌آید که حکمت غیر از علم است. علم ادراک کلیات و حکمت ادراک احکام در موارد مختلف است. در کجا سخن گفتن جائز، در کجا حرام و در کجا واجب است. از امام مجتبی صلوات الله علیه روایت شده است: "علیکم بإدائمه التفکر فإنه أبو کل خیر و أمه" اگر چنانچه انسان علم و تفکر را ادامه داد، شکی نیست که از علم که عبارت از کلیات عقلیه است، به تدریج به جزئیات و احکام جزئیات منتقل می‌شود. معنای روایت هم همین است. یعنی اگر مغز شما برق زد و فکر خوبی در ذهنتان آمد، این فکر خوب را ادامه دهید. اگر آن چه به ذهن آمده از نوع صور باشد، خیال است. اگر از نوع معانی سوء و زشت باشد، واهمه است که هر دو باطل می‌باشد. یک صورت باقی می‌ماند و آن این است که تفکر کار کند. تفکر در کلیات کار می‌کند که قهراً کلیات مثبت است و اگر آن کلیاتی که واقعیت دارد، ادامه پیدا کند نوبت به احکام جزئی می‌رسد. یعنی بعد از علم، نوبت به وارد شدن در حکمت می‌رسد.

بیان ارتباط ورع و روزه

ورع افضل اعمال است یعنی این میوه، نتیجه‌ی این شجره‌ی طیبیه، یعنی روزه‌ی واقعی است. روزه‌ی واقعی بهره‌اش این است که در روح انسان ملکه‌ای غیر از تقوا پیدا می‌شود، که به علت توجه به حق تعالی، ذاتاً از گناه بدش می‌آید. روایت داریم که اگر انسان مؤمن نعوذ بالله مبتلا به گناه صغیره شد تا مدتی از خود متنفر و شرمنده است. چون واقعیت او که همان روح انسانی و نفس ناطقه باشد با الهیات و معنویات و آن چه که در قیامت ارزش است، انس دارد. اگر مبتلا و آلوده به غیر این معنویات شد، از این آلودگی متنفر است. ورع یک میوه برای شجره‌ی طیبیه‌ی تقوایی است که در یک ماه رعایت کرده است. یعنی این درخت میوه می‌دهد. اما این ورع را باید حفظ کند. اگر در ماه شوال خود را رها کرد و آن آزادی

نفسانی را به خود داد، گرچه در ابتدا هم شرمنده و منفعلی می‌شود، ولی این شرمندگی آن قدر رقیق می‌گردد که به تدریج مانند ماه شعبان قبل از ماه مبارک رمضان می‌شود.

نقش احکام روزه‌داری در برابر موانع کمال انسانی

اگر چنانچه انسان فهمید مانع و مزاحم کمال انسانی و روح ایمانی چیست، با توجه به آن مانع و متمرکز شدن در آن مانع حواس خود را جمع می‌کند که فریب شیطان را نخورد. یعنی غریزه را آزاد نگذارد. یعنی چشم و گوش و قوه‌ی خیال و مغز را آزاد نگذارد. استشمام بوی خوش خانم‌هایی که عطر زده‌اند مکروه است و بر خانم‌ها هم مکروه است برای این که جلب توجه کنند، عطر بزنند. مکروه است خانم‌ها کفشی بپوشند که قدم زدن آن صدا دارد. برای این که اگر پشت سر مرد مؤمن صدای کفش خانمی شنیده شود، شیطان فوراً فکر و خیال او را به صاحب کفش متوجه می‌کند. یعنی او را از صراط مستقیم منحرف و به رضای خود نزدیک می‌کند. شیطان او را به رضای خدا نزدیک نمی‌کند و به بهشت نمی‌برد. پس فلسفه این احکام معلوم می‌شود که صائم در ماه مبارک عطر به خود نزند، برای این که ممکن است جلب توجه یک خانم شود. به اولی اعتنا نمی‌کند، نفر دوم می‌آید، نفر سوم می‌آید. آن قدر دور و بر او می‌گردند تا فریبش می‌دهند.

در روایت داریم که وقتی حضرت موسی سلام الله علیه به کوه طور رفت با خدای متعال مناجات نکرد و ساکت شد. خدای متعال فرمود یا موسی چرا با من حرف نمی‌زنی؟ عرض کرد: من روزه هستم و دهانم بو می‌دهد. خدای متعال فرمود من که خدای تو هستم از بوی دهان روزه‌دار خوشم می‌آید. این مناجات تو الان بهتر از مناجاتی است که روزه نیستی و دهانت بو نمی‌دهد.

اگر انسان آن ریشه را که نفس اماره‌ی بالسوء است، فهمید و اگر انسان معنای این آیه‌ی " رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي، لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ " را درک کرد که این نکته اصل مطلب است، حواس خود را جمع می‌کند. وقتی خود را بعد از ماه مبارک رمضان حفظ کرد محفوظ می‌شود. وقتی محفوظ شد کارهای خوب را ادامه می‌دهد و آن‌ها را ترک نمی‌کند.

اهمیت عمل صالح کم و پایدار با اخلاص

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌فرماید که "عمل صالح قلیل تدوم خیر من کثیر لا تدوم" کار خوبی که ادامه داشته باشد اگر چه کم باشد بهتر است از کار زیادی که ادامه نداشته باشد. ممکن است که انسان یک ماه روزه‌ی مستحبی بگیرد، سپس آن را رها کند. این روش فایده ندارد و انسان را به کمال نمی‌رساند. مغز انسان بایستی بیشتر کار کند تا ببینید که چه کاری باید انجام دهد که خوددار باشد. بعضی از متدینین خیال می‌کنند هر چه نماز بیشتر بخوانند این بهتر است. آن‌ها اشتباه می‌کنند. هر چه انسان در مورد خدای متعال و تکالیف و مولویت او و این که عقل اطاعت او را واجب و اطاعت شیطان را تحریم کرده، فکر کند، ثوابش خیلی بهتر از نمازی است که خالی از فکر باشد. در روایات داریم که خیال نکنیم که هر که بیشتر روزه می‌گیرد آدم خوبی است. آن روزه‌ای خوب است که همراه با تفکر، نیت، اخلاص و قصد قربت باشد. یعنی شدت ارتباط فکری و روحی با خدای متعال که او را وادار به روزه کرده، را داشته باشد. نگوید من می‌خواهم روزه بیشتر بگیرم که اجر بیشتر ببرم، بلکه باید بگویم می‌خواهم انسان و بنده‌ی مطیع خدا بشوم.

لزوم تناسب کیفر با تخلفات و نادرستی ناامیدی از رحمت الهی در هر شرایط

در دنیای غرب به افکار تحمیل شده است که گفته‌اند کیفر قتل، قتل نیست، بلکه حبس دائم است. گفته‌اند که چرا یک کشته را دو تا بکنیم. این حرف غلط و لغو و غیر منطقی و شیطانی است. خدای متعال فرموده است که: " و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الاباب " اگر یک نفر کشته شد، حتماً باید قاتل کشته شود. یعنی یکی دو تا شود. اگر یک نفر کشته شود و نفر دوم کشته نشود، کشتار ادامه پیدا می‌کند. می‌گویند، پس از ارتکاب به قتل، به زندان می‌رویم. کشته که نمی‌شویم.

ولی اگر یک کشتار دو کشتار شد، دیگر سه تا و چهار تا نمی‌شود. بایستی کیفر سنگین‌تر از جرم باشد به گونه‌ای که کسی تصمیم نگیرد این جرم را مرتکب شود. ولو این که بعضی از افراد حالت ناامیدی برایشان پیدا شود. گذشته از این که این حالت، حالت غلطی است. اگر نتوانست قضای روزه را بگیرد و کفاره‌اش را هم بدهد، امید این هست که خدای متعال او را بیامرزد. برای این که این حق الناس نیست، بلکه حق الله است. اگر

خدای متعال به هر دلیل اراده فرمود که او را ببخشد، مثلاً شفیعی داشت، مثلاً به امام حسین صلوات الله علیه خیلی ارادت داشت، ابی‌عبدالله صلوات الله علیه هم شفاعت کرد که خدایا کفارات این شخص را که عمداً روزه خورده را ببخش، حق تعالی هم او را می‌بخشد، این در باز است. من این نکته را از مرحوم آیت الله خوئی در کتاب البیان دیده‌ام که این جور نیست که همه‌ی راه‌ها بسته باشد و ما نمی‌دانیم در قیامت شفاعت خدای متعال در چه مواردی اجرا می‌شود. پس صددرصد ناامیدی غلط است.

در خواست از خدای متعال در شب‌های قدر

این سؤال را از حضرت صادق صلوات الله علیه کردند و حضرت فرمود از خدا عافیت دنیا و آخرت بخواهید. این تعبیر عافیت طلبی را نباید روی انسان‌های متخلف، تنبل و فراری از وظیفه بگذارند. طلب عافیت کنید، یعنی طلب خیر دنیا و آخرت کنید. گاهی خیر فرد در این است که تا آخر عمر نیمه گرسنه یا بی‌خانه باشد. ما نمی‌دانیم که خیر واقعی خودمان چیست. آن را به حق تعالی واگذار می‌کنیم. زیرا حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند در چنین شبی از خدای متعال طلب عافیت کنید.

روزه بودن تمام اعضای بدن انسان

خاصیت آن ریاضتی جامع الاطراف است که همه‌ی ابعاد وجودی انسان را کنترل می‌کند. "فالیصم سمعک و بصرک و سائر اعضائک" یعنی همه‌ی این اعضا باید زیر عنوان و تیر ریاضت بروند. نفس حیوانی باید ضعیف شود. اگر سؤال شود که چرا خدای متعال این طبیعت و این حیوانیت و این مزاج را در اختیار ما گذاشت؟ پاسخ داده می‌شود که خدای متعال می‌فرماید: این‌ها چیزهایی است که صلاحیت دارد مورد حسن استفاده یا مورد سوء استفاده قرار گیرند. به دلیل این که حکمت من اقتضا کرده است که شما را مجبور در اختیار قرار دهم. شما مختارید و از طرفی مجبور در اختیارید. به این معنا که نمی‌توانید بگویید من اختیار نمی‌خواهم. خدایا اختیار را از من بگیر! من را فرشته کن! من را درخت کن! خدای متعال حکمتش اقتضا کرده به ما اختیار و اراده عطا کند. همه‌ی مقدمات آن را هم عطا کرده است. حال سوء اختیار یا حسن اختیار با خود ماست.

جایگاه مناجات و ادعیه در شناخت خدا و غلبه بر ضعف ایمان

اگر روح ایمانی و انسانی فرد آن قدر ضعیف است که نمی‌تواند تصمیم بگیرد مطیع حق تعالی باشد، این ضعف ایمان است. تقویت ایمان با خدانشناسی بیشتر صورت می‌گیرد. از آن‌جا که بزرگان دین نتوانستند به طور مستقیم آن گونه که خدای متعال راضی است و واقعیت دارد، خدای متعال را به مردم معرفی کنند، تا مردم دنبال غیر از ائمه نروند، به صورت دعا و مناجات و زیارت، مطالب را مطرح کردند. در زیارت‌ها اکثراً امام شناسی و در دعاها و مناجات‌ها اکثراً توحید و خصوصیات حق تعالی و اوصاف او مشخص می‌شود. ضعف ایمان از ضعف شناخت است. ضعف شناخت هم راه دارد. اگر بخواهید آن را اصلاح کنید و راست بگویید و صداقت داشته باشید، باید وقت بگذارید، باید نیرو مصرف کنید، باید از خواسته‌های حیوانی خود کم کنید. اگر این کار را کردید، خدای متعال هم برای شما مرشد و مربی حقیقی معین می‌کند و او را به شما ارائه می‌نماید.

ماهیت شب قدر و همزمانی آن با شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

فضیلت شب قدر نزد حق تعالی قبل از شهادت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بوده است. دو احتمال در این جا وجود دارد. احتمال اول آن است که فضیلت شب قدر که از ماهیت زمان است، مانند فضیلت بعضی از اماکن بوده، که فضیلت آن‌ها و مبارک بودنشان مستقل بوده است. احتمال دوم این که این زمان هم نزد حق تعالی استقلال فضیلتی و استقلال مبارکی داشته که قرآن کریم در این زمان نازل شده است. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هم در چنین زمان مبارکی به درجه‌ی رفیع شهادت رسیده است. پس احتمال استقلال دارد، احتمال تبعیت هم دارد که احتمال تبعیت ضعیف است. کسانی که از اهل سنت الان در مدینه و مکه هستند، در ماه مبارک، شب‌های قدر را محترم می‌شمارند؛ با این که این‌ها نسبت به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نوعاً ارادت ندارند.

اما در مورد کربلا روایات بر خلاف این است. گاهی از اوقات آن قدر یک موضوعی اهمیت دارد که با وجود این که در زمان آینده واقع می‌شود، از الان مبارکی و میمنت و عظمت پیدا می‌کند. کربلا از آن قبیل است. در روایات داریم که انبیاء خدا از آن جا عبور نمی‌کردند مگر این که در آن جا متأثر می‌شدند و گریه می‌کردند و رد می‌شدند. اگر چه پایشان به یک سنگ برخورد کند و درد بگیرد و گریه کنند. به خاطر این که آن واقعه‌ی کرب و بلا رزقنا الله إن شاء الله آن قدر عظمت داشته است که با وجود تحقق در آینده، عظمت آن قبلا مشخص گردیده و آثاری بر آن مترتب شده است.

التماس دعا